پژوهشنامه عرفان
دوفصلنامه علمی، سال یازدهم،
شماره بیست‌ویکم،
پاییز و زمستان ۱۳۹۸،
صفحات ۱۴-۱

بررسی تحلیلی برهان آقا محمدرضا قمشه‌ای در اثبات حقیقت لابشرط مقسمی

سید مرتضی حسینی شاهرودی *
حسین اسعدی**

چکیده: در این مقاله به طرح برهان فنی آقا محمدرضا قمشه‌ای در اثبات حقیقت لابشرط مقسمی پرداخته و نشان داده‌ام که چگونه این برهان با دو تقریر معروف از جمله تقریرهای گوناگون برهان صدیقین خویشاوندی دارد، بلکه با دو تقریر از برهان صدیقین به دفاع از ایدهٔ بنیادین برهان آقا محمدرضا قمشه‌ای پرداخته و با مدد جستن از اصول و تصریحات ملاصدرا، به نقدهای احتمالی و ازجمله نقد استاد جوادی آملی، پاسخ داده‌ام. آقا محمدرضا قمشه‌ای از نظر در طبیعت وجود، ضرورت ازلی آن را نتیجه گرفته و افزوده‌اند که قید بشرط لا، نقشی در این ضرورت ندارد، چراکه مفهوم وجود از طبیعت وجود بدون هرگونه ملاحظهٔ غیر، اعم از حیث تعلیلی و حیث تقیدی انتزاع و حمل می‌شود. لذا وجود لابشرط مقسمی، حضرت حق است و نه وجود بشرط لا که در آن ملاحظهٔ غیر مطرح می‌شود. باید آگاه بود که به‌مقتضای اصالت وجود مفهوم وجود دارای فرد است و مؤخر از اثبات نحوهٔ خاصی از وجود نیست. از این مطلب در اثبات طبیعت وجود در خارج استفاده شده است که مفهومی بنیادین در اثبات آقا محمدرضا قمشه‌ای می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: لابشرط مقسمی، آقا محمدرضا قمشه‌ای، طبیعت وجود، اثبات، برهان

---

* دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد e-mail:shahrudi@ ferdowsi.um.ac.ir
** دانش‌آموخته دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)
e-mail:asaadi.h91@gmail.com
مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۲۶؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۷/۹

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مقدمه:

میان عارف و فیلسوف در باب مسئلهٔ وجود اختلاف است. مدعی اهل عرفان این است که «وجود» حقیقت واحد بدون شریک است و تنها یک فرد مطلق دارد. اما مدعی اهل حکمت این است که وجود یا واجب و یا ممکن است و واجب، واحد و بلاشریک است.

عارف اگرچه خود را از ارائهٔ دلیل بی‌نیاز می‌داند، اما برای ارائه و تبیین مشهود خود از دلیل بهره برده است، لذا هنگامی که به کتاب *تمهید القواعد* ابن‌ترکه مراجعه می‌کنیم و یا به رسالهٔ *نقد النقود* سید حیدر آملی، دلایلی را در اثبات مدعی عارف می‌یابیم. استاد جوادی آملی در کتاب *تحریر تمهید القواعد* دلایلی که در اثبات حقیقت لابشرط مقسمی، ارائه شده است را همگی ذیل یک نقد مشترک گرد آورده و یک اشکال را در تمام آن‌ها – ازجمله تقریر آقا محمدرضا قمشه‌ای در حاشیهٔ *تمهید القواعد*– ساری دانسته‌اند و آن اشکال این است: در تمام آن‌ها میان حکم مفهوم و حکم مصداق خلط شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۴۳- ۴۲).

ایشان سپس براساس تقریر خاص علامه طباطبایی از *برهان صدیقین*، به اثبات حقیقت لابشرط مقسمی پرداخته و تأکید و اصرار فراوان نموده‌اند که:

> *تنها تقریبی که به‌عنوان اولین مسئلهٔ فلسفی می‌تواند مطرح شود و توان تأمین موضوع عرفان نظری و اثبات وجوب آن را دارد، تقریب استاد علامه طباطبایی است* (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۷۴۱).

بنایی که استاد جوادی آملی بر مبنای *برهان صدیقین* علامه طباطبایی، استوار نموده‌اند به‌طور خلاصه این‌گونه است:

یک. تنبیه به اصل واقعیت به‌عنوان یک گزارهٔ بهره‌مند از ضرورت ازلی.

دو. بیان اینکه مصداق اصل واقعیت، هیچ‌کدام از واقعیت‌های محفوف به عدم سابق و لاحق نیست، جامع ذهنی آن واقعیت‌ها نیز نیست، مجموع واقعیت‌های دارای ضرورت ذاتی نیز نیست، بلکه شخصی است که همهٔ امور یاد شده به او قیام دارند (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۷۴۸).

ایشان بیان داشته‌اند که گام اول استدلال را می‌توان از طریق ضرورت ازلی ام‌القضا نیز طی کرد. در این نوشتار در باب اثبات ایشان سکوت می‌کنم. بررسی این اثبات می‌تواند موضوع

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مقاله‌ای تازه باشد، اما رهانیدن اثبات آقا محمدرضا قمشه‌ای از نقد استاد جوادی آملی جزء مهم‌ترین اهداف این مقاله است که خواهد آمد.

هندسهٔ معرفتی این نوشتار به قرار زیر است: در ابتدا جوهرهٔ کلام استاد جوادی آملی را دربارهٔ دیگر اثبات‌های لابشرط مقسمی عرضه خواهیم نمود. سپس به بیان مدعای اهل عرفان از زبان آقا محمدرضا قمشه‌ای دربارهٔ حضرت حق پرداخته و در ادامه برهان ارائه‌شده از طرف ایشان در تعلیقات مقدمهٔ قیصری بر *فصوص‌الحکم* ابن‌عربی، خواهد آمد.

بررسی تحلیلی این برهان در ادامه کار ماست و سپس نشان خواهم داد چگونه این اثبات با دو تقریر از تقریرهای برهان صدیقین مرتبط می‌شود و خواهد آمد که چگونه می‌توان به نقدهای احتمالی پاسخ گفت.

نظر استاد جوادی آملی دربارهٔ جغرافیای اثبات لابشرط مقسمی

یک. باید استدلال ارائه نمود که وجود مطلق یک مفهوم نیست. اثبات مطلق وجود سودمند نیست بلکه اثبات وجود مطلق لازم است. چراکه شخص می‌تواند بگوید که پس از فراغت از بیان اصالت وجود «الوجود المطلق، بما انه وجود مطلق» دارای مصداق نیست. آنچه در خارج است مصادیق کثیر مشکک است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۷۲۵).

دو. تقریر برهان بر وحدت وجود از طریق وحدت مفهوم خلط بیان حکم مفهوم و حکم مصداق است. ایشان بیان سید حیدر آملی در *نقد النقود* (آملی، ۱۳۸۶: ۶۲۶) را مبتنی‌بر پیش‌فرض گرفتن، مصداق موجود مطلق، دانسته‌اند. لذا آن اثبات نیز آنچه باید اثبات کند را پیش‌فرض گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۷۲۷).

سه. راهی که در حکمت متعالیه برای اثبات انحصار وجود، در شخص یگانه برداشته شده است همان امکان فقری (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ج۲: ۲۴۴ و ۱۳۴) و بیان رابط و مستقل (طباطبایی، ۱۴۲۴ق: ۳۹) می‌باشد. در عرفان نظری از این برهان تحت عنوان مقید و مطلق، نام برده شده است. به تصریح ایشان از وجود مقید نمی‌توان مطلق را نتیجه گرفت، مگر اینکه آن را در قالب برهان امکان ماهوی یا امکان فقری عرضه کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۷۲۴).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

و نیز برهان رابط و مستقل ازآنجاکه یک برهان فلسفی است، و برهان فلسفی اولاً قادر به اثبات وجود بشرط لا است و نه وجود لابشرط مقسمی، ثانیاً برهان فلسفی نمی‌تواند اسناد وجود به غیر واجب را مَجاز بداند چراکه برهان فلسفی رتبه ایجاد می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۷۴۵).

چهار. آنچه مشترک میان تمام تقریب‌های برهان صدیقین است، و ازجمله تقریب سبزواری توقف آن‌ها بر اصالت وجود و تشکیک وجود است و این پذیرش برهان صدیقین را از اثبات حقیقت لابشرط مقسمی عقیم می‌دارد. چراکه اگر کسی با عصای تشکیک گام بردارد باید همواره در حیطهٔ محدودیت‌های ناشی از آن ابقا شود (جوادی آملی ، ۱۳۷۲: ۷۴۲).

پنج. در تشکیک کثرت حقیقی است و اسناد وجود به غیر واجب اسناد الی ماهو له است، واجب اعلی المراتب است و اگر چیزی اعلی المراتب شد ردیف برمی‌دارد و دربرابر دیگر چیزها قرار می‌گیرد لذا نمی‌توان گفت اسناد وجود به غیر واجب مَجازی است. آنچه برهان صدیقین برمبنای تشکیک اثبات می‌کند تنها تعینی از تعینات لابشرط مقسمی است که موضوع عرفان نظری می‌باشد (جوادی آملی ، ۱۳۷۲: ۷۴۲).

شش. آقا محمدرضا قمشه‌ای در تعلیقات بر *تمهید القواعد* بیان فشرده‌ای در اثبات لابشرط مقسمی دارند که از طرف استاد جوادی آملی نقد شده است:

> *در این مطلب برهانی است که خداوند به فضل خویش بر ما عرضه داشته است و تمام‌تر از دیگر براهین این بحث است و ما آن را در رسالهٔ جداگانه بیان داشته‌ایم و خلاصهٔ آن برهان این است که از وجود من حیث هو هو، یعنی نفس طبیعت اطلاقی، با عزل نظر از همهٔ اعتبارات و حیث‌های تعلیلیه و تقییدیه مفهوم وجود انتزاع و حمل می‌شود و آنچه این‌گونه باشد واجب‌الوجود است* (ابن ترکه، ۱۳۶۰: ۲۸۶).

آقا محمدرضا قمشه‌ای این برهان را ابتکار و الهام شخصی خود می‌داند. استاد جوادی آملی در نقد این تقریر فرموده‌اند:

> *تمامیت این برهان بر فرض تحقق اصل طبیعت وجود در خارج است و آنچه تاکنون اثبات شده اصالت حقیقت وجود و اشتراک مفهوم آن است* (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۶۹).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

در تعلیقات بر مقدمهٔ قیصری بر *شرح فصوص‌الحکم* ابن‌عربی، تعلیقه‌ای مفصل -که بیش از دو صفحه می‌باشد- به نام آقا محمدرضا قمشه‌ای و به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی چاپ و پخش شده است، به ظن قریب‌به‌یقین آن رسالهٔ جداگانه که آقا محمدرضا قمشه‌ای از آن در تعلیقات *تمهید القواعد* نام می‌برند، همین تعلیقهٔ مفصل است که مشتمل بر برهان ایشان در اثبات حقیقت لابشرط مقسمی، و نیز توضیحات و روشنگری‌هایی دربارهٔ مباحث اصلی عرفان می‌باشد.

روشنگری‌هایی به بیان آقا محمدرضا قمشه‌ای در باب جایگاه حقیقت لابشرط مقسمی در عرفان نظری

حضرت حق بنابر مشرب عرفان، حقیقت لابشرط مقسمی است که از آن با نام‌هایی چون عنقای مغرب، غیب مجهول و غیب هویت نام می‌برند. وجود بشرط لا مرتبهٔ احدیت و غیب اول و تعین اول است. وجود لابشرط قسمی همان وجود عام منبسط بر اعیان و اشیا است که به نفس رحمانی نیز از آن تعبیر می‌کنند. وجود «لابشرط قسمی» ظل حقیقت لابشرط مقسمی است. بنابر نظر تحقیق حضرت حق، وجود لابشرط مقسمی است که «نفس طبیعت وجود من حیث هو هو» می‌باشد. باید آگاه بود که اگر وجودات اشیا افراد آن طبیعت باشند، امثال او خواهند بود و این مسئله تالی‌های فاسدی دارد. آنچه با اشیا معیت دارد ظل آن حضرت است که همان نفس رحمانی و لابشرط قسمی است (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۷). آقا محمدرضا قمشه‌ای در بیانی ظریف ریشه‌یابی می‌نمایند که چرا اهل حکمت حضرت حق را وجود بشرط لا می‌دانند: وجود از آنجا که حیث ذاتش تحقق است، بهره‌مند از وجوب است و ازآنجاکه واجب، ماهیت انیت اوست، در او هیچ حیثی جز حیث وجودی نیست و از اینجا این مسئله نشئت گرفته است که حضرت حق، وجود بشرط لا، می‌باشد. آقا محمدرضا قمشه‌ای تصریح دارند که «بشرط لا» از لوازم ذات حضرت حق است و دخلی در وجوب آن وجود ندارد. لذا وجود بشرط لا عین وجود لابشرط، به حسب هویت است و اختلاف تنها در اعتبار است و اینکه هو اشاره به مقام ذات دارد که غیب مجهول است اما غیب مجهول هنگامی که ظهور می‌کند، می‌شود الله، که اسم برای ذات حق بحسب ظهور ذاتی آن است (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

ارائه و تحلیل برهان آقا محمدرضا قمشه‌ای در اثبات لابشرط مقسمی

آقا محمدرضا قمشه‌ای در تعلیقات بر *مقدمهٔ قیصری*، چنین آورده‌اند:

تحقیق مقام نیازمند مقدمه‌ای است و آن اینکه مصداق بالذات هر مفهوم آن چیزی است که مفهوم با عزل نظر از جمیع مایغایر او انتزاع می‌شود که این مایغایر اعم از حیثیت‌های تعلیلیه و تقیدیه است و مفهوم بر آن چیز با عزل نظر از جمیع مایغایر او حمل می‌شود که اگر این‌گونه نباشد مصداق، مصداق بالذات نیست. و ذاتی ذاتی نیست. همان‌گونه که مفهوم سواد از طبیعت سواد همراه با عزل نظر از اینکه عدم بیاض هست، یا نیست، انتزاع و حمل می‌شود و به همین خاطر است که حمل ذات و ذاتیات شیء بر شیء به‌ضرورت ذاتی است. حال اگر ذات ازلی باشد ضرورت ازلی و اگر ازلی نباشد، ضرورت ذاتی غیر ازلی است. پس از این تمهید می‌گوییم: انتزاع مفهوم وجود از طبیعت وجود و حمل این مفهوم بر طبیعت، به اعتبار نفس همان طبیعت و با عزل نظر از جمیع اعتبارات و حیثیت‌های تعلیلیه و تقیدیه است، پس حمل مفهوم وجود بر طبیعت وجود به‌نحو ضرورت ذاتیه است و ازآنجاکه این طبیعت ازلی است، چرا که در غیر این صورت این طبیعت باید علت داشته باشد و تقدم شیء بر نفس خود لازم می‌آید، پس حمل مفهوم وجود بر طبیعت وجود به‌نحو ضرورت ازلی می‌باشد. حال که امر بدین شکل است، وجود مأخوذ به‌نحو لابشرط همان حضرت حق و واجب تعالی می‌باشد نه وجود مأخوذ به‌نحو بشرط لا، چراکه قید به شرط لا، نقش و دخلی، در انتزاع، حمل و ضرورت ازلی طبیعت وجود ندارد، چراکه مفهوم وجود از طبیعت وجود بدون ملاحظهٔ غیر انتزاع می‌شود و قید به شرط لا، ملاحظهٔ غیر است (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۶).

می‌توانیم این برهان را به شکل زیر تحلیل کنیم:

یک. مصداق بالذات هر مفهوم آن چیزی است که مفهوم از آن با عزل نظر از جمیع مایغایر آن اعم از حیث تقیدی و حیث تعلیل انتزاع و حمل می‌شود و الا آنچه مصداق بالذات انگاشته‌ایم مصداق بالذات نیست، و آنچه ذاتی انگاشته‌ایم، ذاتی نیست.

دو. به دلیل فوق است که ذات شیء و ذاتیات شیء به‌ضرورت ذاتی بر شیء حمل می‌شوند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

سه. اگر ذات مفروض فرض عدم نداشته باشد ضرورت حاصل ضرورت ازلی و اگر فرض عدم داشته باشد ضرورت غیرازلی است. تعبیر «فرض عدم نداشتن» که به بهترین شکل ضرورت ازلی را باز می‌نمایاند را مدیون قطب رازی در *شرح المطالع* هستم (رازی، بی‌تا: ۱۴۷).

چهار. مفهوم وجود دارای مصداق بالذات و طبیعت عینی است.

پنج. انتزاع مفهوم وجود و حمل آن از طبیعت وجود با چشم‌پوشی از تمام حیثیت‌ها و اعتبارات، اعم از تعلیلی و تقیدی محقق می‌شود.

شش. حمل مفهوم وجود بر طبیعت وجود به‌ضرورت ذاتیه است.

هفت. طبیعت و مصداق وجود فرض عدم ندارد، لذا ضرورت در این مقام ذاتی ازلیه است.

هشت. اگر طبیعت و مصداق وجود فرض عدم داشته باشد و ازلی نباشد، لازم می‌آید که طبیعت عینی و مصداق وجود، دارای علت باشد و لازمهٔ علت داشتن طبیعت وجود، تقدم شیء بر نفس خویش است که بداهتاً باطل است.

نه. اگر وجود مأخوذ به شرط لا، واجب باشد، لازم می‌آید که «مأخوذ به شرط لا بودن» دخل و نقشی در انتزاع مفهوم وجود و حمل مفهوم وجود بر طبیعت وجود و ضرورت ازلی این طبیعت داشته باشد و این لازم باطل است.

ده. دلیل بطلان تالی این است که «قید به شرط لا بودن» به‌نحوی ملاحظهٔ غیر است، حال آنکه گفته شد مفهوم وجود از طبیعت وجود بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای انتزاع و حمل می‌شود.

یازده. پس وجود لا بشرط همان واجب و حضرت حق، جل و علا، می‌باشد.

مقدمات فوق نیازمند توضیح‌اند. مفاد مقدمهٔ چهارم این است که مفهوم وجود دارای مصداق و فرد بالذات است. این ایده بنیادین‌ترین اندیشهٔ ملاصدرا است که به‌عنوان اصالت وجود نام‌بردار است. ملاصدرا در *مشاعر* تصریح دارد مفهوم و عنوان وجود دارای فرد است:

> *وجود لازم است که در خارج دارای مصداق باشد به‌نحوی که این عنوان، بالذات و به‌نحو شایع بر آن حمل شود و هر عنوانی که بر شیء در خارج صدق نماید، آن شیء فرد اوست، و آن عنوان در آن محقق است. لذا برای مفهوم وجود در خارج فرد محقق است* (ملاصدرا، ۱۳۷۶: ۴۸).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

اما نکته‌ای دیگر که ذیل این مقدمه باید دانست و در ادامه فرایند اثبات بسیار به کار ما خواهد آمد این است که «بحث اصالت وجود مأخر از اثبات نحوهٔ خاصی از وجود نیست. به این توضیح که اصالت وجود متفرع بر نفی سفسطه و قبول اصل واقعیت است. سپس این پرسش مطرح می‌شود که این واقعیت، مصداق کدام‌یک از مفاهیم، وجود یا ماهیت در خارج تواند بود. لذا این پندار که بحث از اصالت وجود مأخر از اثبات نحوهٔ خاص از وجود نظیر وجود محمولی است، پنداری ناصواب است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۲۳). کلام علامه طباطبایی در *نهایه* نیز بر این مطلب صراحت دارد (طباطبایی، ۱۴۲۴ق: ۱۴).

مقدمهٔ پنجم، حاصل مقدمهٔ اول و چهارم است؛ به این نحو که چون وجود دارای فرد بالذات است پس مفهوم وجود از مصداق وجود با عزل نظر از تمام حیثیت‌ها انتزاع و حمل می‌شود.

مقدمهٔ ششم، بر مواضعهٔ مقدمهٔ دوم استوار است.

در مقدمهٔ هفتم با یک ادعای بزرگ مواجه می‌شویم، به این نحو که پس از پذیرش فرد بالذات برای عنوان وجود، بیان می‌شود که این مصداق فرض عدم ندارد یعنی در هیچ وضعی نمی‌توان فرض کرد که این مصداق منتفی شود، لذا مفهوم وجود بر فرد بالذات و مصداق وجود به‌ضرورت ذاتیهٔ ازلیه، حمل می‌شود. اما به‌راستی چرا این‌گونه است؟ بنابر مقدمهٔ هشتم، پاسخ آقا محمدرضا قمشه‌ای به این پرسش این است که اگر این‌گونه نباشد و طبیعت وجود فرض عدم داشته باشد لازم می‌شود طبیعت و حقیقت عینی وجود دارای علت باشد، و این علت غیر وجود نمی‌تواند باشد؛ زیرا غیر وجود یا عدم است و یا ماهیت. و چنانچه علت وجود باشد لازم می‌آید که شیء بر نفس خویش مقدم شود که آشکارا باطل است. بنابر مقدمهٔ نهم و دهم، واجب، برخلاف اندیشهٔ فیلسوف وجود بشرط لا نیست چراکه «بشرط لا» قید و نحوی ملاحظهٔ غیر است و با مقدمهٔ پنجم استدلال سازگاری نخواهد داشت.

تحلیل و تطبیق برهان آقا محمدرضا قمشه‌ای با دو تقریر از تقریرهای برهان صدیقین

بی‌تردید سنگ‌بنای این اثبات پذیرش طبیعت وجود به‌عنوان حقیقتی است که فرض عدم ندارد. پذیرش این سنگ بنا نیازمند مقدمه‌ای است: توضیح اینکه اصطلاح «طبیعت وجود» که در بیان آقا

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

محمدرضا قمشه‌ای آمده همان بنیانی است که از طرف استاد جوادی آملی در بررسی برهان‌های لابشرط مقسمی به‌چالش کشیده شده است. به‌راستی در این باره چه می‌توان گفت؟ آیا در خارج، طبیعت وجود داریم، یا مصداق‌های مقید وجود که از آن‌ها طبیعت وجود انتزاع شده است؟ و به‌راستی چرا این مصداق، به هرگونه فرض شود، فرض عدم ندارد؟

اصطلاح طبیعت وجود که من آن را مرادف با «وجود من حیث هی» می‌گیرم در کلام اهل حکمت و ازجمله ملاصدرا شایع است. وی در منهج اول، مرحلهٔ اول *اسفار* (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ج۱: ۷۶) فصلی تحت عنوان اینکه «حقیقت وجود به‌هیچ‌وجه از وجوه، علت ندارد» منعقد نموده است، که ناظر به حقیقت «وجود من حیث هی» می‌باشد و این حکم چنانچه شارحان گفته‌اند ناظر به حقیقت مطلقهٔ وجود بوده و شامل مراتب مقیدهٔ آن نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۳).

همین طبیعت وجود است که ملاصدرا آن را واحد به وحدت عددی نمی‌داند:

> *طبیعت وجود مطلق بهره‌مند از وحدت عمومیه‌ای است که به‌مانند وحدت اشخاص جزئیه نیست و هر طبیعتی که وحدت آن مانند وحدت وجود مطلق باشد جایز است که متقدم بر آن از لواحق متأخر بر آن نیز باشد بلکه وجود مطلق به ذاته متقدم و متأخر و سابق و لاحق است* (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

استاد مصباح یزدی چنین پنداشته‌اند که موضوع قرار دادن «وجود من حیث هو» از برای محمولات فلسفی از رسوبات اندیشهٔ اصالت ماهیت و ناشی از قیاس مفهوم وجود با کلی طبیعی نزد قائلان به اصالت ماهیت می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۴۰۵ق: ۴۱). حال آنکه استاد جوادی آملی بدون نام بردن از گویندهٔ سخن، انکار و تحقق وجود من حیث هو در خارج را ناشی از قیاس حقیقت وجود با مفاهیم ذهنی، دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۳). میرزا مهدی آشتیانی نیز تصریح دارد که باید توجه کرد مطلق در باب وجود به‌مانند مطلق مفهومی و کلی طبیعی نیست که جز در پرتو و ظل افراد محقق نمی‌شود، بلکه مطلق وجودی، بالذاته تحقق و فعلیت و تحصل است (آشتیانی، ۱۳۶۷: ۴۶۰).

لذا اینکه گفته می‌شود طبیعت وجود سبب ندارد، ناظر به کلام صریح ملاصدرا در *اسفار* است. حال به مطلب فوق نکته‌ای که پیش‌تر بدان تذکر دادم را بیافزایید که «بحث اصالت وجود مأخر از اثبات نحوهٔ خاصی از وجود نیست». بنابراین ازآنجاکه در بحث اصالت وجود پای مرتبه‌ای از وجود

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

را به میان نمی‌آورد و اینکه می‌توان از طبیعت وجود من حیث هو، سخن گفت، می‌توان برهانی بر اثبات حضرت حق، عرضه داشت که در آن نظر به حقیقت صرف وجود من حیث هو می‌باشد و پای هیچ مرتبهٔ وجودی نیز به میان کشیده نمی‌شود. برخلاف گفتهٔ استاد جوادی آملی، دو تقریر از تقریرهای برهان صدیقین وجود دارد که در آن‌ها پس از اثبات و پذیرش فرد داشتن وجود، نظر در همین «الوجود» و ضرورت ازلی آن نتیجه‌گیری می‌شود. یکی از این تقریرها متعلق به سبزواری است که هم در *شرح دعای صباح* آمده است و هم در تقریر خلفی که سبزواری از برهان صدیقین در *شرح منظومه* ارائه می‌نماید. تقریر دیگر در کلام میرزا مهدی آشتیانی در *تعلیقه بر منظومه* عرضه شده است و وی از آن به‌عنوان تقریری که در زبان عرفا معروف است نام می‌برد.

خلاصهٔ تقریر میرزا مهدی آشتیانی چنین است: تردیدی در حقیقت وجود، به‌معنای صرف وجود که جامع جمیع کمالات وجود و طارد جمیع غیرسنخ وجود است، وجود ندارد، و این مطلب پس از اثبات اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، و اینکه وجود حقیقتی است که بالذات، تحقق فعلیت و منشأ آثار می‌باشد نتیجه می‌شود و این حقیقت وجود، صرف است.

حقیقت وجود صرف به این معنی، فرض عدم ندارد؛ چراکه برای طرد عدم نیازمند حیث تقیدی نیست که ظاهر است، و نیازمند حیث تعلیلی نیست، زیرا اگر بهره‌مند از حیث تعلیلی باشد علت آن وجود نیست، چراکه وجود صرف است و صرف الشی لا یتثنی، و خود نیز علت خود نمی تواند باشد، زیرا تقدم شیء بر نفس خود لازم می‌شود.

پس وجود اصیل، چنانچه به‌معنای جامع جمیع کمالات، لحاظ شود، فرض عدم ندارد و واجب است (آشتیانی، ۱۳۶۷: ۴۹۰).

اما سبزواری در *شرح دعای صباح* چنین آورده است:

> *الوجود الحقیقی و هو حقیقه الوجود اگر واجب باشد که مطلوب ثابت است و الا مستلزم آن است چراکه درحقیقت مرسل وجود امکان نه به‌معنای سلب ضرورتین، و نه جواز طرفین، و نه تساوی نسبتین، راه ندارد* (سبزواری، ۱۳۷۵: ۲۷).

در این تعبیر هیچ سخن از مرتبهٔ وجود نیست، و آنچه محور تأمل هست حقیقت مرسل وجود است. سبزواری حقیقت مرسل را این‌گونه تبیین می‌کند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

حقیقتی که جامع جمیع آنچه از سنخ او می‌باشد هست و بذاته از غرائب خود که عدم و ماهیت است، مبری می‌باشد (سبزواری، ۱۳۷۵: ۲۷).

سبزواری در *شرح منظومه* نیز چنین می‌آورد: «الوجود» یعنی حقیقت وجود که اصالت آن اثبات شده واجب است» وی در دو تعلیقه این وجود را به «صرف» و «مرسل» تفسیر می‌کند که عدم بر او ممتنع است چراکه صرف است و صرف الشی لا یتثنی و لا یتکرر، پس نمی‌تواند غیر از وجود امری باشد که حقیقت صرف وجود بدان تعلق گیرد و عدم آن حقیقت صرف از مرتبهٔ علت او انتزاع شود (سبزواری، بی‌تا: ۱۴۶). و حقیقت مرسل نیز که بیان آن در *شرح دعای صباح* گذشت.

سبزواری در *شرح منظومه* تصریح دارد که در این تعبیر، افزون‌بر اینکه از دور و تسلسل استفاده نشده، به مرتبهٔ وجود نیز تمسک نشده است لذا اوثق و اخصر است (سبزواری، بی‌تا: ۱۴۶).

توجه کنید که «حقیقت وجودی» که مجرای برهان صدیقین را تأمین می‌کند به مرسل و صرف در کلام سبزواری و به صرف در کلام آشتیانی تعبیر شد و به نزد هر دوی آن‌ها، جامع جمیع کمالات وجودی و طارد جمیع غیرسنخ وجود، تفسیر شد. مقتضای براهین اصالت وجود فرد داشتن عنوان وجود است به‌عنوان مصداقی که تحقق بالذات دارد و سخن از تحقق نحوهٔ خاصی از وجود، نظیر وجود محمولی نیست.

در برهان صدیقین به همین مصداق عطف نظر می‌شود، به‌عنوان حقیقتی که غیر برای او، و علت برای او متصور نیست. لذا این مصداق وجودی فرض عدم ندارد، و ازلی است چراکه غیر این سنخ حقیقت، یا ماهیت است و یا عدم و هیچ‌کدام از آن‌ها نمی‌تواند به‌عنوان علت یا مبدأ برای وجود، فرض شود.

ملاصدرا در *تعلیقه بر الهیات شفا*، تصریح دارد که صدیقون، با نظر در «طبیعت وجود» برهان بر حضرت حق می‌آورند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۸۶).

آنچه جان‌مایهٔ تمام این تحلیل‌ها و گزارش‌هاست اینکه اصطلاح «طبیعت وجود» که در برهان آقا محمدرضا قمشه‌ای محور تأمل قرار گرفته است، در فلسفهٔ ملاصدرا و در عبارت‌های صریح او و شارحان، به‌کار رفته است و این «طبیعت وجود» چون غیر برای او متصور نیست، علت نمی‌تواند داشته باشد. بنابراین وجود به این لحاظ حیث تحلیلی نخواهد داشت و واجب است. ملاصدرا تصریح دارد «لاسبب به، لاسبب منه، لاسبب عنه، لاسبب فیه و لاسبب له» (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ج۱: ۷۷).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

حال توجه کنید چگونه برهان آقا محمدرضا قمشه‌ای -آن‌گونه که ما تحلیل کردیم در مقدمهٔ هفتم و هشتم خود- برهان صدیقین را در خود جای داده است و در آن ساحت هرگز سخن از «مرتبهٔ وجود» به بیان نمی‌آید. لذا کلام استاد جوادی آملی در باب برهان‌های صدیقین خالی از دقت است. برهان‌هایی به این تقریر برای وجود مرتبه ایجاد نمی‌نمایند؛ لذا توان اثبات حقیقت لابشرط مقسمی را دارند.

نتیجه:

یک. آنچه مقتضای براهین اصالت وجود است فرد داشتن وجود است به‌عنوان مصداقی که تحقق بالذات دارد و سخن از تحقق نحوهٔ خاصی از وجود نظیر وجود محمولی نیست.

دو. در فلسفهٔ ملاصدرا می‌توان از «طبیعت وجود» به‌عنوان امری عینی و نه ذهنی سخن گفت، آن را محکوم‌علیه قرار داد، و آن را مجرای برهان ساخت چنان‌که به‌تصریح ملاصدرا مجرای برهان صدیقین نظر در همین «طبیعت وجود» است و ملاصدرا در فصلی از فصول *اسفار*، از «سبب» نداشتن آن سخن گفته است.

سه. تقریرهایی از برهان صدیقین وجود دارند که در آن‌ها نظر در همین «طبیعت وجود» است و در آن‌ها پای هیچ مرتبه از وجود و تشکیک وجود در میان نیست.

چهار. آقا محمدرضا قمشه‌ای از نظر در همین «طبیعت وجود»، به‌عنوان مصداقی که فرض عدم ندارد، برهانی در اثبات حقیقت لابشرط مقسمی، برساخته است که خلاصهٔ آن در تعلیقات *تمهید القواعد* و مفصل آن در *تعلیقات مقدمهٔ قیصری* آمده است و به‌تصریح خود ایشان الهام حضرت حق به ایشان است و از دیگر بیان‌های راجع به مسئلهٔ تمام‌تر است.

پنج. جوهرهٔ برهان صدیقین به تقریر سبزواری و میرزا مهدی آشتیانی، در کلام آقا محمدرضا قمشه‌ای آمده است. به بیانی دیگر پس از طرح چند اصل مسلم و طرح برهان صدیقین و نتیجه‌گیری ضرورت ازلی «طبیعت وجود» این بیان افزوده می‌شود که «قید بشرط لا» دخل و نقشی در انتزاع و حمل مفهوم وجود و ضرورت ازلی آن ندارد. لذا «وجود لابشرط مقسمی» حضرت واجب است و نتیجهٔ بیان این می‌شود که وجود تنها یک شخص و فرد مطلق دارد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

شش. لذا کلام استاد جوادی آملی در به چالش کشیدن «مصداق طبیعت وجود» موجه نیست؛ همان‌گونه که تصریح ایشان بر فلسفی بودن و رتبه ایجاد نمودن و مبتنی‌بر تشکیک بودن تمام برهان‌های صدیقین خالی از دقت است.

کتاب‌نامه:

- ابن‌ترکه، صائن‌الدین علی ابن‌محمد. (۱۳۶۰)، *تمهید القواعد*، حواشی از آقا محمدرضا قمشه‌ای و آقا میرزا محمود قمی.
- آشتیانی، میرزا مهدی. (۱۳۶۷)، *تعلیقه بر شرح منظومه حکمت*، به اهتمام عبدالجواد فلاطوری و مهدی محقق، دانشگاه تهران.
- آملی، سید حیدر. (۱۳۸۶)، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، به تصحیح هانری کربن و عثمان یحیی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲)، *تحریر تمهید القواعد*، قم: الزهرا.
- _____. (۱۳۷۵)، *رحیق مختوم*، قم: اسرا.
- رازی، قطب‌الدین. (بی‌تا)، *شرح المطالع فی المطلق*، قم: کتب نجفی.
- سبزواری، حاج ملا هادی. (بی‌تا)، *شرح المنظومه*، قم: مصطفوی.
- _____. (۱۲۷۵)، *شرح دعای صباح*، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۲۴ق، *نهایة الحکمه*، تحقیق عباسعلی زارعی، قم: بوستان کتاب.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی. (۱۳۴۰)، *الحکمة المتعالیه فی اسفار اربعه العقلیه* ، چاپ دوم، مطبعه سلمان‌زاده، قم: طلیعه نور.
- _____. (۱۳۸۲)، *شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات شفا*، تصحیح، تحقیق و مقدمهٔ نجفقلی حبیبی، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____. (۱۳۷۶)، *شرح رسالة المشاعر*، تصحیح سید جلال آشتیانی، تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- _____. (۱۳۸۱)، *شواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه*، تصحیح سید جلال آشتیانی، قم: بوستان کتاب قم.
- قیصری رومی، محمدداوود. (۱۳۷۵)، *شرح فصوص الحکم*، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی فرهنگی.
- مصباح، محمدتقی. (۱۴۰۵ق)، *تعلیقه علی نهایة الحکمه*، قم: مؤسسه طریق حق.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]